

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک بحثی که هست در مسئله ربا، راجع به خود کیفیت ربا است که این مسئله را در فقه عامه نقل کرده‌اند، در صحاح هست همین طور که...، حالا ما راجع به آن قضیه به آن جاها هم مراجعه می‌کنیم، ولی فعلاً از همین تفاسیر، روایاتی که در این جا نقل شده چند تا روایت است که بیان می‌شود، راجع به کیفیت ربا است که عبارت است از تفاضل، ربا؟ یعنی تفاضل، فضل شیئی بشئی، این تفاضل اگر همان طوری که عرض شد در برابر شیئی باشد خب این اشکالی ندارد. یعنی یک مالی را، معوضی را انسان می‌دهد در قبال امر دیگری، حالا آن یا به قیمت می‌دهد یا به آزد از قیمت می‌دهد، آن تفاضل در قبال خود مال قرار می‌گیرد. اما اگر آن تفاضل در قبال شیئی نباشد آن طبعاً در این صورت ما به ازایی ندارد، و این ربا است، پس هم در نقد این مسئله هست هم در نسیه و در مؤجل، و جهت این مسئله هم در آن روز روشن شد.

یکی از مطالبی که در این باب صحبت شده از اهل تسنن، مسئله آن متعلقات و موضوعات ربا است، ربا به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ در فقه ما، آن طوری که در کتب فقهیه مضبوط است، معمولاً فقهاء از ربا به مکیل و موزون تعبیر می‌آورند، هر چیزی که دارای کیل باشد یا دارای وزن باشد. گرچه در فقه عامه روایاتی را بیان می‌کنند، آن روایات در فقه ما هم هست. و آنها بر آن روایات تمخّص دارند. مثل آن روایتی که می‌فرماید: عن ابی هریره قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذّهب بالذّهب وزناً بوزنٍ مثلاً بمثلٍ الفضة بالفضة وزناً بوزنٍ مثلاً بمثلٍ فمن زاد و استزاد فقد اربى.

در یک روایت دیگر دارد التمر بالتمر و الحنطة بالحنطة الشعير بالشعير الملح بالملح مثلاً بمثلٍ بدأً یبّد فمن زاد و استزاد فقد اربى إلاّ مختلف الألوانه، در این روایت اقسام موضوعات ربا بیان شده. روایت دیگری که نقل می‌کنند عن عبادة بن صامت است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و

سلم الذهب بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعير بالشعير و التمر بالتمر الملح بالملح مثلاً بمثل سواءً بالسواء يداً بيداً فإذا اختلفت هذه الاصناف فبيعك الشيطان اذا كان يداً بيداً فنص، در این جا عبارت ایشان این است که، فنص رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على جريان الربا في هذه الستة الاشياء و هي النقدان و اربعة اصناف من المطعومات و هي البرّ و الشعير و التمر و الملح، این روایتی است که در این جا هست. البته از این روایت ما استفاده حصر نمی‌توانیم بکنیم. مثل این که فرض بکنید که...، البته خب از نظر نقدین چون غیر از ذهب و فضه نقد دیگری ما نداریم، در همان زمان سابق که معاملات با قرطاس و با همین اسکناس نبود، نقدین بود، آن نقد عبارت از طلا و نقره بود، و از این نظر می‌توانیم بگوئیم که مسئله نقدین یک مسئله خاصی نیست. عبارت است از جنس واحد، درهم جنسش درهم است، فضّه است، و ذهب هم جنسش همان ذهب است. یعنی چیزی نیست، مسئله در تحت موزون در می‌آید و این چهار تا را هم که پیغمبر فرمودند گندم با گندم، جو با جو، تمر با تمر، ملح با ملح، این دلالت بر حصر ندارد، یعنی حضرت می‌خواهد بفرماید که از اجناس این طور باشد و الاً حالا فرض کنید که مویز اگر در مقابل مویز باشد این ربا نیست یا اینکه فرض کنید که هر فاکه‌ای در مقابل فاکه‌ی دیگر است، این مسئله دلالت بر حصر نمی‌کند.

فلهذا ایشان در اینجا دارند که: فذهب عامة اهل العلم الى أنّ حكم الربا ثبت في هذه الاشياء لاوصاف فيها، به خاطر آن اوصافی که در اینها هست، آن جنبه مکمل بودنش است یا جنبه موزون بودنش است یا به خاطر مطعوم بودن است، این طعام در اینجا هست، یا کُلّ ما يُنتَفَعُ است، اصلاً به انتفاع برمی‌گردد، هر چیزی که در آن نفع است، در نقدین برای انسان انتفاع است، در این اربعة اشياء هم همین طور است، این هم انتفاع است. فیتعدى الى كل ما يوجد من تلك الاوصاف فيه، حالا که این حکم ربا در این اشياء به خاطر این اوصاف است، از اینها باید تعدی بشود به سایر مواردی که در آن باشد، راجع به آن ما يُشترک و ما به الا شترک اختلاف کردند، ثمّ اختلفت في تلك الاوصاف فذهب قومٌ الى ان المعنى في جميعها واحد و هو النفع، گفتند که چون در این موارد به انسان نفع می‌رسد، از این نقطه نظر شارع آمده آن اشیا را که...، منظور از نفع یعنی آن نفع غالب، نفعی که...، و الا هر چیزی، فرش هم به انسان نفع می‌رساند، فرض کنید که درخت هم، شجر هم خب برای انسان نفع دارد، این نه، آنچه را که در زندگی انسان، در حیات انسان، دائماً در حال انتفاع است، انسان منتفع از او است، یعنی برای عیش و برای حیات دنیا آن ضروری است، این منظور از نفع است و الاً در این شیشه هم خب فرض کنید که اگر نفع نباشد کسی نمی‌خرد، هیچ چیز که بی جهت نیست، فأثبت الربا في

جميع الاموال اينها آمدند در همه اموال ربا را ثابت کردند و ذهب الاكثرون الى ان الربا ثبت فالدراهم والدنانير بوصفٍ و في الاشياء المطعومة بوصفٍ آخر گفتند که ملاک ربا در درهم و دینار یک مطلب است، ملاک ربا در آن اربعة اشياء ديگر آن مسئله ديگر است، و اختلفوا في ذلك الوصف فذهب الشافعي و مالک الى انه ثبت في الدراهم و الدنانير بوصفٍ نقديّة، گفتند چون نقد است و محلّ و موضوع برای معاملات و تعامل افراد هست، از اين نقطه نظر اين درهم و دنانير در اینجا ثابت است - اگر اين مسئله باشد، يعنى مسئله نقدیت باشد که اينها استفاده کردند، اگر اين طور باشد، ما بعداً در بحث اسکناس که خودش یک بحث مهمی است که آیا با توجه به آن نقدیت فعلی که الان قضیه روی اسکناس است و روی اعتبار نه روی همان جنبه موزون بودن و آن سرمایه، آنجا اگر باشد خب ما می توانیم تسری ملاک را در همانجا هم داشته باشیم - بوصف نقدیت است. و ذهب اصحاب الرأى الى انه ثبت بعلّة الوزن اصحاب رأى هم بناير مطلب ايشان، اينها قائل به وزن بودن شده اند فآثبت الربا في جميع الموزونات در همه موزونات، موزون مثل حديد، نحاس بتن و نحن ذلك، اينها قائل به اين مسئله شدند.

یک وقتی يادم است در مورد تخم مرغ که آن را جزو معدودات [می شمردند و معدودات] جزو ربا نیست و در فقه شيعه مکيل و موزون را جزو ربا می شمردند نه معدودات را. در آنجا مثلاً تخم مرغ جزو معدودات بود سابق ديگر، الان هم اين تخم مرغ های رسمی، شما می گوئيد چه؟ بيل بلدی؟ اينها الان جزو معدودات هستند موزون نیستند ... ولی خب الان که مثلاً اين تخم مرغ موزون هست اين داخل در ربا به حساب می آيد ديگر، حالا بايد ببينيم که اين مسئله اش چيست؟ یک روز اگر عددی باشد ربا نیست. یک روز موزون باشد ربا هست، بالاخره اين مسئله اش چيست؟ همين طوری است؟ دست خودمان است؟ عددی و موزون کردن در اختيار خود انسان هست؟

فذهب الاصحاب الرأى الى أنّ الربا ثبت فيها بعلّة الوزن والكيل، اين چهار تا، فآثبت الربا في جميع المكيلات و الموزونات، البته در مورد درهم و دینار هم ما می توانيم اين اشکال را به اينها وارد کنیم، چون خود درهم و دینار هم موزون هستند، فرض کنید درهم بغلی با درهم غير بغلی تفاوت دارد، در زمان سابق دینار شامی با دینار بغدادی، سکه ای که در بغداد زده می شد، اينها با همدیگر تفاوت داشتند. درهم صيرفي ...

سؤال: بر اساس وزن هست؟

جواب: وزن است، بله آقا بر اساس وزن است

سؤال: در معاوضه بر اساس وزن است؟

جواب: مگر طرف عقلش را از دست داده که فرض کنید که یک درهمی که دو مثقال هست،

این درهم را، این دینار دو مثقالی را با دینار یک مثقالی عوض کند؟ مگر همچنین چیزی می شود؟

سؤال و جواب عربی.

بله یک همچنین چیزی بوده.

فأثبت الربا في جميع المكيلات و الموزونات، این مطالبی را که از اینجا ما می خواهیم بخوانیم از این نظر است که ما یک اشرافی در خود فقه آنها و نحوه استنباط آنها در همان زمان سابق در این مدت پیدا کنیم. چون در این بحث ربا که انشاء الله خواهد آمد قطعاً نظرمان با نظر فعلی مخالف خواهد بود منتهی الان نمی گویم جهتش را، ولی از این نقطه نظر که یک اطلاع و اشراف بر آنها هم باشد از این نظر خب دانستن اینها خوب است. مطعوماً كان او لا مطعوما كالجص و النوره و نحوهما، در هر چه می خواهد باشد، هر چه مکیل باشد یا موزون باشد ولی معدود نباشد، مثلاً فرض کنید که عددی نیست. مثلاً مثل فرض کنید سجّاد، ظاهراً مکیل و موزون در سجّاد و فرش و اینها رعایت نمی شود. و ممکن است انسان فرض کنید یک فرشی، مثلاً سه در چهار را به ازید از این معامله کند چون مکیل یا موزون در این جا نیست. این مسئله در مورد سجّاد، در مورد کیفیت و مرغوبیت نوع در این جا مورد لحاظ است. فرض کنید که اگر این سجّاد مثلاً خطوطش خیلی متلاصقه و متراکم باشد آن قیمتش عالی است. اگر خطوطش و اینها نه، متراکم نباشد خب قیمتش ممکن است رخیص باشد، پس معلوم است این حساب نیست مطلب. و الان کم کم مذاق شرع از این جا به دستمان می آید که میزان برای ربا چیست؟ میزان تفاضلی است که ما به ازاء ندارد، التفتات کردید؟ یعنی از این جا کم کم ذهن ما دارد می رود به سمت این که شارع برای ربا و عدم ربا چه معیاری مدّ نظر قرار داده است؟ مکیل بودن صرف یا موزون بودن صرف، این هست یا این که...؟

مثلاً الان در فقه ما، خب فقهاء فتوا دادند دیگر، مثلاً دینار مرغوب را حتی با دینار غیر مرغوب انسان نمی تواند معاوضه کند، باید در وزن یکی باشد. ولی در این جا دیگر روایتی...، مثلاً همین روایتی که ابی هریره نقل کرد- حالا ما به آدمش کاری نداریم، ولی بالاخره این عبارت در این جا دارد- در این جا ایشان روایتی که نقل می کند می گوید مثلاً بمثلٍ يداً بيداً، يداً بيداً یعنی تقابض باید در مجلس باشد، نمی شود نسیه باشد، فمن زاد و استزاد فقد اربى الا ما اختلفت الوانه، این الا ما اختلفت الوانه اشاره به این است که اگر یکی از اینها مرغوبیت داشته، فرض کنید که چون خود حنطه دارای

الوان مختلفی است، حنطهٔ حمراء داریم، حنطهٔ صفراء داریم و حتی حنطهٔ بیضاء داریم، البته صفرویتش کم هست. این حنطه به خاطر کیفیت لون ممکن است در این جا اختلاف پیدا بکند، یا ملح دارای انواع مختلفی است یا فرض کنید که من باب مثال تمر، می گویند هفتاد نوع تمر داریم، انواع و اقسام تمور موجود است. ما از این روایت بدست نمی آوریم که مکیل یا فرض کنید نفس موزوئیت در این جا ملاک است، یعنی چون این جنس موزون است، پس بنابراین به مقابل خودش هر چه می خواهد باشد بایستی که خلاصه به آن توجه بشود.

و از این جا ما متوجه این مسئله می شویم که در عددی از این نظر...، فرض کنید که در سابق، الان این طور نیست، ولی در سابق در عراق پرتقال عددی بود، ما می رفتیم عددی می خریدیم. مثلاً بیست تا می خریدیم عددی و در ایران هم عددی بود. نمی دانم شما یادتان هست یا نه؟ بله در ایران هم عددی بود، من کاملاً یادم هست. من بچه بودم شاید حدود فرض کنید که ده سال، نه سال، در آن زمانهای سابق همین مرکبات، مثلاً پرتقال را عددی می خریدیم. البته لیمو ترش، لیمو حامض را نه، آن موزون بود. ولی پرتقال عددی بود. پدر ما مثلاً ده تا پرتقال می خرید برای ما می آورد، کاملاً یادم است، دستمال ابریشمی ها همیشه در جیبش بود، دیدید دستمال را در آن گره می زدند دست می گرفتند و این حرفها؟ سیب نه، تفاح عددی نبود.

سؤال: موز هم؟

جواب: موز که عددی بود، این که باید یادتان باشد.

سؤال: الان هم عددی می دهند.

جواب: نه

سؤال: الان هم کیلویی می دهند هم عددی.

جواب: بله.

خب این مسئله عددی بودن و موزون بودن...، خب الان فرض کنید که پرتقال عددی نیست این دیگر الان موزون است، خب این در این جا چه مسئله ای را می خواهد برساند؟ چه مسئله ای برای انسان حاصل می شود؟ صحبت...، چون در عددی، عدد یک وزن و یک کیل خاص ندارد. فرض کنید که یک پرتقال، همهٔ انواع پرتقال که یک وزن ندارد. فرض کنید که یک پرتقال ممکن است سه سیر وزنش باشد، دویست گرم وزن پرتقال باشد، وزن یک پرتقال دیگر دویست و بیست گرم باشد، دویست و پنجاه گرم باشد، در عددی. تخم مرغ فرض کنید که اگر عددی بخواهد حساب بشود به این معنی

است که همهٔ اینها یک وزن ندارند، یک ...، مثلاً ممکن است اگر شخصی یک تخم مرغ را بدهد در مقابلش بخواهد عددی را بگیرد طبعاً آن ممکن است بزرگتر یا کوچکتر باشد. شما الان فرض کنید که شاید کم تخم مرغ پیدا بکنید که دقیقاً یک گرم تفاوتی با هم نداشته باشد، شاید اصلاً پیدا نشود.

سؤال: تخم مرغ قضیه اش فرق می‌کند چون آنها را با وزن متناسب با خودشان انتخاب می‌کنند
جواب: چه کسی؟

سؤال: تخم مرغها را ریز و درشت می‌کنند، اندازهٔ متناسبی انتخاب می‌کنند، اگر بخواهند عددی هم بفروشد طبق آن تناسب اندازهٔ تخم مرغ است

جواب: بالاخره با هم اختلاف دارند

سؤال: آن دیگر مفروغٌ عنه است

جواب: خب همین، اختلاف دارند. غیر از وزن است. در وزن دقیقاً ترازو را همچنین این طرف و آن طرفش می‌کند هیچی مثلاً فرق نباشد. اگر ده گرم زیاد بود حساب می‌کند. انگار دارد زعفران می‌کشد! ولی در عددی دیگر لحاظ این مسئله نمی‌شود. دیگر حالا آن بسته به شانس هر کسی هست. برای بعضی تخم مرغ کوچک و برای بعضی‌ها بزرگتر می‌افتد، این دیگر به شانس ارتباط دارد! می‌گوید آقا دانه‌ای پنجاه تومان دانه‌ای چهل تومان فرض کنید که قیمت این هست. التفات کردید. این طور نیست که مثلاً دقیق باشد.

آن وقت از اینجا ما متوجه این نکته می‌شویم که ممکن است شارع که مکیل و موزون را ملاک قرار داده برای همین مسئله است، به خاطر این است که در زیاده در عددی یک امر مضطرّ الیه است اما در مکیل و در موزون این مسئله نه، این ...، اگر طلب زیاده بکند در موزون، این طلب زیاده در قبال معوض نیست، این طلب زیاده دیگر ربا واقع می‌شود. برای همین نظر، شارع در عددی ربا نیاورده. حالا اگر همان عددی تبدیل به موزون بشود ملاک ربا در اینجا می‌آید. پس این طور نیست که خیال کنیم در اختیار ماست. در یک زمان عددی باشد، فرض کنید که از ربا خارج می‌شود، در یک زمان موزون باشد بی جهت داخل در ربا می‌شود. این بی جهت داخل در ربا نمی‌شود، جهت دارد و آن جهت این است که چون موزون مشخص است، عدد که مشخص نیست، چون موزون مشخص هست اضافهٔ بر وزن اضافهٔ بلا عوض است.

ولی در عددی این طور نیست، عدد کم است، زیاد است، وزنها تفاوت پیدا می‌کنند. یک پرتقال ممکن است این قدر باشد در یک جعبه، یک پرتقال این قدر باشد در جعبه، فرض کنید که قیمتها ممکن

است اختلاف داشته باشد. پرتقالهای بزرگ را یک قیمت می گذارند، پرتقالهای کوچکتر را مثلاً اگر عددی باشد، قیمت دیگر می گذارند. حالا اگر فرض بکنید که قیمت یک پرتقال را مثلاً طلب اضافه در اینجا بکنند، این در اینجا چون معدود هست، در اینجا به حساب نمی آید، از دائرة توازن و اینها مسئله خارج می شود، اضافه در قبال اضافه قرار می گیرد. مثل اینکه یک پرتقال قیمتش یک تومان است فرض کنید که به دو تومان بخرد. بالاخره آن دو تومان در قبال یک پرتقال قرار می گیرد، گرچه گران است ولی در قبال این قرار می گیرد. غیر از موزون باشد که در موزون این وزن در قبال وزن قرار می گیرد و آن اضافه اضافه بر این تعامل قرار می گیرد و ربا می شود. ولی در عددی اصلاً فکر این برای انسان حاصل نمی شود.

فکل مطعوم مکیل او موزون یثبت فیہ الربا و لا یثبت فی ما سوی ذلک من ما لیس بمکیل او موزون و هو قول سعید ابن مسیب - سعید بن مسیب از فقهای امامیه بوده است و از شیعه بوده و از اصحاب امام سجّاد علیه السلام بوده است و از فقهای مدینه بوده است و اهل تسنن هم سعید بن مسیب را قبول دارند. سعید بن مسیب همان شخصی بود که در زمان فوت امام سجّاد علیه السلام از تشیع حضرت سجّاد مطالبی را نقل می کند - این قول سعید بن مسیب و شافعی است فی القدیم. و قالت الجدید، شافعی در قول جدید خودش می گوید، ثبت الربا فیها بوصف الطعم به هر چیزی که در آن مطعوم باشد، در آن ربا است. حالا سواء اینکه این موزون باشد یا مکیل باشد یا معدود باشد، هر چیزی که مطعوم باشد، این قول دیگر شافعی است. فَأَثْبَتَ الرِّبَا فِي جَمِيعِ الشَّيْءِ الْمَطْعُومَةِ شَافِعِي ربا را در معدود هم آمده داخل کرده. من الثمار و الفواکه و ؟ و الادویة، مکيلة کانت او موزونة، حالا می خواهد مکیل باشد یا می خواهد فرض کنید که در وزن باشد، لما روی عن محمد بن عبدالله أرسل غلامه بصاع قمح فقال بعه ثم اشتر به شعیراً فذهب الغلام فأخذ صاعاً و زیادة بعض من الصاع، یک مقداری اضافه، فلما جاء معمرأ أخبره؟ فقال له محمد لم فعلت ذلك انطلق فرده و لا تأخذ الا مثلاً بمثل قال فانی کنت اسمع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول الطعام بالطعام مثلاً بمثل و كان طعامنا الشعير قيل له فانه لیس بمثله فقال انی اخاف ان یزارعه. این رفته بود گندم را با جو، حنطه را با شعیر آمده بود تغییر بدهد و اضافه گرفته بود و گفته بود که حنطه که با شعیر تفاوت دارد گفته من ترسیدم... البته یک قول در فقه هم هست ها، ما داریم در فقه خودمان بر اینکه حنطه با حنطه ربا است بزیاده، حنطه با شعیر هم ممکن است این ربا باشد، قالبش وجود دارد.

پس بنابراین دیگر در اینجا این مسئله روشن شد. روایاتی هم که در این...

مطلب دیگری که در اینجا هست مسئله قرض است که در مطلب قرض راجع به این مطلب هم بین فقه عامه و بین ما فرقی نیست که در قرض شرط زیاده در نسیه موجب بطلان قرض است و موجب ربا است، اما اگر شرط زیاده نداشته باشد بلکه خود آن شخص، من تلقاء نفسه و تبرعاً اضافه بر آن بدهد این از این نقطه نظر ربا [نیست].

راجع به این قضیه [تفسیر آیه ربا] همه تفاسیر عامه را من دیدم. چون خلاصه‌اش را در اینجا یافتیم لذا این را آوردم. در کشف و سایر کتب تفسیری همه به همین معنا تفسیر کرده‌اند. پس مسئله مهم درباره ربا مشخص شد و آن مسئله زیاده است. و بعضی از افراد آنها ربا را فقط حصر در موارد سته کرده‌اند و از آن تجاوز نکردند، بسیاری از علماء آمده‌اند هر مکیل و هر موزونی را داخل در ربا به حساب آوردند. بعضی‌ها مطعومات را داخل در ربا به حساب آوردند و غیر مطعومات مانند حدید، نحاس، جص و امثال ذلک را با اینکه موزون هستند یا مکیل هستند، اینها را داخل در اقسام ربا به حساب نیاوردند. پس این ما حاصل نتیجه‌ای که از مطالب اینها در این قضیه بدست آمد. انشاءالله از فردا دیگر ما روایات مربوط به ربا را شروع می‌کنیم.

سؤال: از عامه؟

جواب: نه از خاصه است.

سؤال: از صحاح که فرمودید [بیان نمی‌کنید؟]

جواب: نه آن بعد است. اول که ما نمی‌توانیم آنها را بیان کنیم، اول باید خاصه را بیان کنیم بعد

تطبیق بدهیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد